

● پدرم در اوج رفت

محمد عقیلی، فرزند شهید مدافع سلامت است. تعریف می‌کند که پدرش بازنشسته بود. ولی در اوج کرونا، با ماشین شخصی‌اش تا چناران می‌رفت. خرداد ۹۹ در حالی که در بیمارستان بنت‌الهدی در مشهد و چناران شیفت داشت، دچار علائم خفیفی شد و در خانه ماند. روز دوم انگار خودش مطمئن شد این علائم، سرما خوردگی ساده نیست و خودش را قرنطینه کرد. همان روز به پسر دیگرش، محسن که او هم مستند ساز و تدوینگر است، گفته بود با دوربینت به اتاقم بیا و با فاصله بشین. در فیلم تلویحی وصیت کرده و گفته بود کتاب‌های امانتی را به کتابخانه تحویل بدهند. کلید فلان کلینیک را به فلان دکتر بپسارند و... حتی سهم چهار پسرش از پول ماشین و رهن خانه را تقسیم کرده بود. محمد می‌گوید: بعدتر متوجه شدیم مبلغ زیادی هم در مظالم پرداخت کرده است. صبحش با پای خودش سوار آمبولانس شد. یک ماه بستری بود؛ ابتدا در اثر کرونا، کلیه و کبدش از کار افتاد و دست آخر عفونت بیمارستانی او خودش در همان فیلم گفته بود با هیچ کس هیچ حسابی ندارد. پدرم در طول عمرش، انقلاب اسلامی ایران و جنگ چریکی رادیده و هم رزم شهید کاوه در کردستان بود، خانواده و نوه داشت و همه خوشبختی‌هایی که یک فرد باید بچشد را چشید. من از روز زمین‌گیری برای خودم می‌ترسم. برای همین می‌گویم پدرم با عزت رفت. وقتی شهید شد، از روی نام فامیلی و آشنایی که دیگران به مامی دادند، می‌فهمیدیم برای طبابت به حاشیه شهر هم رفت و آمد داشته است.

دریافت نسخه الکترونیک شهرآرام‌خانه از
shahraranews.ir

برخی افتخارات و آثار محمد عقیلی

- تصویربردار سریال «جایی برای همه»، شبکه ۲، سال ۱۴۰۴
- عکس برگزیده جشنواره بین‌المللی «مزارات»، سال ۱۴۰۱
- دیپلم افتخار جشنواره کشوری عمار برای فیلم مستند «محیا»، سال ۱۳۹۷
- برگزیده جشنواره عکس مشهد، سال ۱۳۹۵
- رتبه دوم جشنواره عکس «شهر زیبا» مشهد، سال ۱۳۹۴
- رتبه اول جشنواره ملی عکاسی «بازارهای سنتی»، سال ۱۳۹۰
- تصویربردار مستند «کرار» درباره شهید رضا سنجرائی، سال ۱۳۹۶
- تصویربردار مستند «پرواز از حلب» درباره شهید حسین حریری، سال ۱۳۹۶
- تصویربردار مستند قصه‌های اربعین، سال ۱۳۹۵

مستند
اورژانس هوایی کشور
به سفارش سیما فیلم
سال ۱۴۰۳



ی خالقی،
سبک زندگی
وژه، مدیر تولید
ی از او یاد گرفتیم. آن
او همیشه می‌گفت
تو و التوقرض بگیر،
من نیکون D7100 را
پروژه به دو دوربین
فکس پیدا کردم.»

● دشواری ساخت مستند پدرم

این فیلم ساز جوان بارها از اطرافیان و همکاران پدرم شنیده است که «شما برادرها چرا کاری برای پدرتان نمی‌کنید و روایت او را به تصویر نمی‌کشید؟» پاسخ محمد این است: شاید ساختن این مستند خیلی سخت باشد. پدرم پزشک عمومی بود، ولی نه از آن‌هایی که مردم تصور می‌کنند: نه خانه‌ای داشت، نه پس‌انداز، همیشه کتابی کنار تختش بود و دوربینی از سال‌های جبهه داشت. او در بدنش کلی ترکش داشت. پدرم یک روایت نیست، بلکه مرور یک زندگی است.

محمد عقیلی با بیان اینکه پدرم اشاعه‌دهنده کارهای مستند من و برادر من بود، توضیح می‌دهد: علاقه‌ام به دوربین، از همان «زنبی» شروع شد که در کم‌پدرم بود. وقتی مستند «خادم بیت‌المهدی» را سال ۱۳۹۱ درباره یک فعال فرهنگی در حاشیه شهر ساختم، پدرم سراغ کتابخانه‌اش رفت و حدود هزار جلد را به همان بچه‌ها اهدا کرد. او منتشرکننده آثار ما بود. وقتی مهمان به خانه مان می‌آمد، می‌گفت آقای فلانی، این کار آخری است که محمد مان ساخته است. زمانی که ما او را از این کار بازمی‌داشتیم، می‌گفت این کارها اثر دارد.

بعد از شهادت پدرش، مدتی حال کار کردن نداشته و سه ماه کامل از کار فاصله گرفته است تا اینکه آقای مسعودی از شمس فیلم، پروژه‌ای درباره امام رضا (ع) به او پیشنهاد کرد؛ «نماهنگ عاشق السلطان» بود. کار هم شرایط سختی داشت؛ باید در صحن‌های شلوغ حرم، تصویر حرکتی بدون فرق و ریل‌گذاری می‌گرفتیم. وقتی کار تمام شد و خروجی را دیدم، گفتم اگر هیچ‌کاری نکرده باشم، همین یک کار بی‌است. کار دیگری که همیشه پایش می‌ایستم، مستند اورژانس هوایی است. در یکی از سکانس‌هایش، چهل دقیقه سی‌پی‌آر بی‌وقفه بود. تا بیمار زنده به مرکز درمانی تحویل داده شود.»



▲ زندان پایگاه نظامی آمریکا در منطقه بگرام افغانستان، سال ۱۴۰۲



▲ پشت صحنه پروژه مستند در مورد نگهداری و نظافت گنبد حرم



▲ پشت صحنه نماهنگ عاشق السلطان در حرم رضوی، سال ۱۳۹۹

نستان گذشت،
ان، برای ساخت
ان به افغانستان
ن پایگاه نظامی
م، بگرام در اختیار
مانده بود. یکی از
یک سگ وحشی
سیاسی یکی از
جایی که آمریکا
دهورفته بود.
که تا سال‌ها با
ت، آمریکا برای
مان را از قطر بود
استاد دانشگاه
ات‌های نجات،
صاحب‌گرفتیم؛
ست و یک استاد
ی به افغانستان
هنوز به نمایش

● قصه‌هایی که فراموش می‌شوند

این فیلم ساز می‌گوید: اگر روایت نکنیم، قصه‌ها از دست می‌روند. قصه‌ای که ثبت نشود، حذف می‌شود. در سال ۱۴۰۱، وقتی دشمن تا خیابان‌ها آمد، در جلسه‌ای با مسئولان امنیتی گفتیم ماکه سال هاست برای روایت فتنه، به کشورهای منطقه رفته‌ایم، چرا حالا که فتنه روبه‌روی ماست، اجازه نداریم حتی موبایلمان را با لایا و ریم؟ گفتند فعلاً صلاح نیست.

او با بیان اینکه روایت باید در لحظه صورت گیرد، می‌افزاید: همان زمان رفتیم سراغ یک جوان هجده ساله که به اتهامات امنیتی بازداشت شده بود. قصه‌اش را از زبان بچه محلش که طلبه بود، روایت کردیم. آن قدر بی‌طرف بود که صداگذار مستند با وجود اختلاف نظرهای زیادی که با ما داشت، بعد از تماشای فیلم، نظرش تغییر کرد و همکاری را پذیرفت.

● حرفه‌مان فرعی تلقی می‌شود

درد دل‌هایی هم دارد از مشکلات کار خودش و کسانی که مانند او با تصویر روایتگری می‌کنند: «متأسفانه نگاهی در کشور درباره حرفه فیلم‌برداری جا افتاده است که این هنر را فرعی و غیر ضروری تلقی می‌کند. انگار بودنش خوب است و نبودنش مهم نیست. نتیجه این نگاه راهمین روزها داریم می‌بینیم. وقتی پیام‌های نظامی دشمن حتی از نظر فرم، نور و صدا با دقت ساخته می‌شوند، اما در پیام‌های رسمی کشور خودمان، ترکیب بندی و صدا برداری استاندارد رعایت نمی‌شود. این بی‌توجهی به فرم، مستقیم در پیام تأثیر منفی می‌گذارد. امثال من پس از سال‌ها کار تصویر برداری، برای چنین روزهایی تجربه جمع کردیم، اما کنار گذاشته می‌شویم. گاهی ما برای ضبط یک مستند رسمی، کلی مجوز و محدودیت داریم، ولی بعضی بلاگرها با کمترین هماهنگی‌هایی مجوز پرواز هوایی می‌گیرند.»

